

تعارض اصل و ظاهر در فقه مذاهب اسلامی

سید ابوالقاسم نقیبی،^۱ افتخار دانش پور،^۲ اکرم محمدی ارانی^۳
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۳۱)

چکیده

قاعده تعارض اصل و ظاهر در شریعت اسلامی از اهمیت بسیاری برخوردار است. از موارد کاربرد این قاعده در امر دادرسی است. مطابق قاعده «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» اثبات دعوا بر عهده مدعی است. یکی از معیارهای تشخیص مدعی و منکر توجه به اصل و ظاهر است. مدعی کسی است که قولش مخالف اصل و ظاهر باشد. در فروضی که اصل بیان‌کننده یک مطلب و ظاهر مبین مطلب مخالف آن باشد، مسئله تعارض اصل و ظاهر مطرح می‌شود. ظاهر اگر از ادله مشهور شرعیه و امارات منصوب از سوی شارع باشد مانند خبر واحد، شهادت، اقرار و امثال آن، در تقدم این نوع ظاهر بر اصل تردیدی وجود ندارد، اما اگر ظاهر مستفاد از قرائن، عرف و عادت، غلبه و شیوع و امثال آنها باشد، بین فقها در تقدم ظاهر یا اصل اختلاف وجود دارد. اصل نیز بنا بر وجه قطع یا رجحان در همه احتمالات صرف (بدون دلیل) و ظواهر مستند به اسباب واهی که اعتباری درباره آنها مشاهده نشده است، بر ظاهر مقدم داشته می‌شود؛ هم‌چنین اگر اصل با احتمال مستند به سبب ضعیفی در تعارض باشد، بر ظاهر مقدم است. غیر از موارد مذکور، زمانی که دو طرف نزاع در نزد مجتهد مساوی باشند، دیدگاهها و نظریات، گاهی بین مذاهب مختلف و گاهی بین علمای یک مذهب در ترجیح اصل یا ظاهر متعدد می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: اصل، ظاهر، تعارض اصل و ظاهر، فقه امامیه، فقه اهل سنت.

-
۱. استاد گروه فقه و حقوق دانشگاه شهید مطهری / da.naghbi@yahoo.com
 ۲. استادیار گروه فقه و حقوق امامیه دانشگاه مذاهب اسلامی / efdaneshpoor@gmail.com
 ۳. دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مذاهب اسلامی (نویسنده مسئول) / mohamadi1661@yahoo.com

طرح مسئله

به دلیل جایگاه مهم قاعده تعارض اصل و ظاهر، در موارد بسیاری خصوصاً در کتب فقهی، اصولی و قواعد فقه امامیه و اهل سنت بررسی شده است. از دلایل اهمیت این موضوع، کثرت فروع و تطبیقات این قاعده و عملی کردن آن در مسائل مختلف فقهی است. سیوطی در این مورد بیان می‌دارد که در این زمینه مثالهای بسیار زیادی وجود دارد که قابل شمارش نیستند (سیوطی، ۱۴۱۱ق، ۵۱/۱). اختلاف فقها در مسائل تعارض اصل و ظاهر، چه در خصوص معیارها و ضوابط تعارض و تنقیح مناطها و نیز تنوع در امور مرجحات و چه در تطبیقات فقهی آن زیاد است. بنا بر گفته ابن تیمیه، گاهی اصل و ظاهر با هم در تعارض اند و در مذهب شافعی و احمد بن حنبل و غیره این تعارض بسیار است (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ۳۲۶/۲۱).

از موارد کاربردی این قاعده، در امر قضاوت و دادرسی است. بدیهی است که یکی از مشکل‌ترین اموری که قاضی با آن مواجه است، تشخیص مدعی و مدعی علیه است؛ اهمیت تمیز و تشخیص این امر تا حدی است که اگر قاضی در این مورد دچار اشتباه شود، با صدور حکم خلاف واقع و اشتباه، حقوق افراد ضایع می‌شود. ابن فرحون در این باره می‌گوید: «بدان که علم قضا بر شناخت مدعی از مدعی علیه مبتنی است، زیرا این امر اصل دشواری است. فقها درباره حکم هر یک از مدعی و مدعی علیه اختلاف نظر ندارند و متفق اند که مدعی باید بینه بیاورد و مدعی علیه اگر بینه‌ای نداشته باشد، باید قسم بخورد. اما عبارات فقها در معین کردن مدعی و مدعی علیه متفاوت است. قرافی معتقد است: «مدعی کسی است که قولش خلاف اصل یا عرف باشد و مدعی علیه قولش مطابق و موافق با اصل یا عرف است» (ابن فرحون، ۱۴۰۶ق، ۱۴۰/۱).

از این رو علما تلاش کرده‌اند تا با وضع قواعدی بتوانند مدعی و منکر را تشخیص دهند. از جمله این قواعد وضعی قاعده تعارض اصل و ظاهر است (سیوطی، ۱۴۱۱ق، ۶۴/۱؛ ابن رجب، بی‌تا، ۳۳۸؛ زرکشی، ۱۴۰۵ق، ۳۱۱/۱). بر این اساس، کسی که قولش مطابق اصل و ظاهر باشد، منکر محسوب شده (قسم می‌خورد) و دیگری که قولش مخالف اصل و ظاهر است، مدعی است و باید بینه بیاورد (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ۳۲۴/۴).

منظور از ظاهر در مبحث تعارض اصل و ظاهر، آن است که در اثبات موضوعات و احکام استفاده می‌شود و هم‌چنین دلیل شرعی و قاطعی بر حجیت آن وجود نداشته باشد.

به عبارتی منظور ظاهری است که از عرف و عادت، شیوع، غلبه و قرائن و اوضاع و احوال ویژه هر دعوی و امثال آن فهمیده می‌شود.

پیش از بیان موضوع، توجه به این نکته لازم است که ارتباط اصل و ظاهر، گاهی رنگ همراهی و توافق به خود می‌گیرد و گاهی به صورت مخالفت و تعارض با یکدیگر بروز می‌کند. بنابراین در برخی موارد نه تنها اصل با ظاهر تعارضی ندارد، بلکه این دو با هم تطابق و موافقت نیز دارند.

توافق اصل و ظاهر به احکام مستند به آن دو، قوت می‌بخشد، به طوری که به آنها تا حد احکام اجماعی که غیرقابل نزاع است اعتبار می‌دهد، زیرا هر یک از اصل و ظاهر، یک اصل شرعی‌اند که در استنباط احکام به آنها استناد می‌شود و ورود آنها در یک محل واحد موجب قوت فرع مستند بر آنهاست (سماعی جزائری، ۱۴۲۶ق، ۱۰۲).

توافق اصل و ظاهر در بسیاری از مسائل فقهی از موارد اشتراک بین فقهای مذاهب اسلامی است، اما در صورت تعارض، ممکن است در تقدم و ترجیح اصل بر ظاهر یا بر عکس، اختلاف نظر وجود داشته باشد. هم‌چنین باید توجه داشت که مطلق اصول و ظواهر محل اختلاف نیستند و محل بحث در ظواهر و اصول عام و کلی نمی‌باشد. از این رو است که در برخی موارد اصل بر ظاهر مقدم می‌شود و گاهی تقدم با ظاهر است. تششت آراء و اختلاف دیدگاه‌ها در این مسئله تا حدی است که ممکن است از عبارات یک فقیه در یکی از کتب خود، تقدم اصل بر ظاهر استنباط شود، ولی همین فقیه بزرگوار در کتاب دیگرش، قائل به تقدم ظاهر باشد. در ادامه پس از آشنایی با مفاهیم اصلی تحقیق، تعارض اصل و ظاهر از دیدگاه فقهای امامیه و اهل سنت بررسی می‌شود.

تبیین مفاهیم

تحقیق و بررسی پیرامون هر مسئله‌ای، نیازمند آشنایی با مفاهیم و اصطلاحات مربوط به آن موضوع است. در این قسمت اشاره‌ای گذرا به مفاهیم اصلی مقاله خواهیم داشت.

۱. تعارض

از جمله معانی تعارض می‌توان مقابله را بیان کرد که به معنای در مقابل چیز دیگر قرار گرفتن است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۶۷/۷؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ۶۴۵؛ فیومی، بی‌تا، ۴۰۴/۲؛ جوهری، ۱۴۱۰ق، ۱۰۸۲/۳). درباره معنای اصطلاحی تعارض تعاریف متعددی ذکر شده است که برخی از آنها ذکر می‌شود.

- تعارض در اصطلاح به معنای عدم جمع مطلق بین دو دلیل است، به طوری که هر یک اقتضایی دارد که با اقتضای طرف مقابل متفاوت است (حفاوی، ۱۴۰۸ق، ۳۹؛ عبدالمنعم، بی‌تا، ۴۶۶/۱).

- از دیدگاه انصاری، تعارض تنافی دو دلیل به اعتبار مدلول آنها است (انصاری، ۱۴۱۶ق، ۷۴۹/۲) که مسامحتاً به دو دلیل نسبت داده می‌شود (عراقی، ۱۴۲۰ق، ۴۵۵/۲). از این رو تعارض وصف دو دلیل است.

- در تعریف دیگر، تنافی داشتن مقتضای دو یا چند دلیل با یکدیگر است، به طوری که با هم متضاد یا متناقض باشند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۴۳۷؛ حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ۴۳۵؛ خلاف، بی‌تا، ۲۲۹؛ زحیلی، ۱۴۰۶ق، ۱۱۷۳/۲)؛ مانند آنکه دلیلی بر وجوب کاری دلالت کند و دلیلی دیگر بر حرمت یا واجب نبودن آن.

در پایان این بحث لازم است توجه شود که مقصود از تعارض در این مقاله، همان معنای لغوی یعنی تنافی و تقابل اصل و ظاهر است، به گونه‌ای که هر یک اقتضایی دارد که با دلالت طرف مقابل تعارض دارد.

۲. اصل

از دیگر واژگان این مقاله «اصل» است. اصل در لغت «عبارت از پایین‌ترین قسمت شیء است» (ازهری، ۲۰۰۱م، ۱۶۸/۱۲؛ حسینی زبیدی، بی‌تا، ۴۴۷/۲۷). در کتاب صحاح ذکر شده است: «اصل مفرد لغت اصول است و اصل هنگام استعمال با لغت رای و عقیده به معنای استحکام و محکم کاربرد دارد» (جوهری، ۱۴۱۰ق، ۱۶۲۳/۴). یکی دیگر از معانی ذکر شده، اساس شیء است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ۱۰۹/۱). آمدی به معنای اخیر اشاره کرده و می‌گوید: بدان که اصل هر چیزی آن امری است که با تکیه بر آن، آن چیز محقق می‌شود (آمدی، بی‌تا، ۲۳/۱).

نویسنده کتاب البحرالمحیط می‌نویسد: «(کتاب و سنت) اصل هستند، زیرا بقیه چیزهای دیگر، از این دو اصل متفرع می‌شوند» (زرکشی، ۱۴۱۴ق، ۱/۲۵). بر این اساس اصل، آن چیزی است که چیزهای دیگر از آن متفرع می‌شوند. با توجه به تعاریف مذکور به این معنای مشترک می‌رسیم که اصل به معنای اساس هر چیزی می‌باشد.

اصل در اصطلاح شرعی بر اساس مسئله و موردی که در آنجا مطرح می‌شود بر امور متعددی اطلاق می‌گردد. گاهی فقها دو واژه «اصل» و «دلیل» را به عنوان مترادف به کار می‌برند؛ به گونه‌ای که مقصود از اصل در یک موضوع، دلایل مسئله و موضوع است (غزالی، ۱۴۱۳ق، ۹/۱؛ قرافی، ۱۳۹۳ق، ۱۵؛ زرکشی، ۱۴۱۴ق، ۱/۲۶). از این رو در تعریف اصل آمده است: دلیل شرعی که حکم بر اساس آن بنا می‌شود (سماعی جزائری، ۱۴۲۶ق، ۲۱). در کتب و عبارات فقهای اهل تسنن بیشتر از فقهای امامیه چنین اصطلاحی کاربرد دارد. از دیگر معانی اصل، قاعده است. این معنا در کتب فقهی بسیار استعمال شده است. روایات متعددی نیز به این معنا اشاره دارند. بر همین اساس است که قاعده‌های فقهی مانند «الیقین لا یزول بالشک» را اصول می‌نامند. در قواعد فقهی خاص نیز این معنا استعمال شده است، مانند مباح شمردن گوشت مردار در شرایط اضطراری که این امر، بر خلاف اصل و قاعده (حرمت گوشت مردار) است (سیوطی، ۱۴۱۱ق، ۷۷؛ زرکشی، ۱۴۱۴ق، ۱/۲۶؛ زرقاء، ۱۴۰۹ق، ۸۷؛ علایی شافعی، ۱۴۱۴ق، ۱/۷۱). موارد دیگری نیز وجود دارد که در آنها اصل و قاعده به صورت مترادف به کار رفته است؛ مانند: اصل لزوم در معاملات، اصل صحت در تصرفات مسلمان و... (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۱/۱۵۶؛ حکیم، ۱۴۱۸ق، ۳۹).

یکی دیگر از معانی مصطلح اصل در کتب فقهی، «استصحاب» است. تعاریف اصولیان از این واژه، متفاوت است، ولی تمام آنها به معنای مشترکی برمی‌گردند که عبارت است از: «حکم کردن به بقاء حکم یا بقاء موضوع دارای حکمی که در بقایش شک داریم (ابقاء حکم ما کان)» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۲/۳۸۴).

عبارت فقهای اهل تسنن نیز در تعریف استصحاب ظاهراً متفاوت است، ولی مفهوم واحدی دارند. در اینجا به یکی از این تعاریف اشاره می‌شود: «استصحاب تمسک به حکمی است که قبلاً وجود داشت، زیرا عامل تغییر آن حکم وجود ندارد» (زرکشی، ۱۴۱۴ق، ۸/۱۳؛ بخاری، بی تا، ۳/۳۷۷).

به اعتقاد برخی از علمای اهل تسنن، مراد از کلمه اصل در غالب عبارات، اصطلاح استصحاب است (سیوطی، ۱۴۱۱ق، ۷۶؛ زرکشی، ۱۴۰۵ق، ۳۱۱/۱؛ علائی شافعی، ۱۴۱۴ق، ۷۲/۱). لازم به ذکر است که در برخی از عبارات فقهای امامیه، اصل در بحث تعارض بیشتر به این معنا استعمال شده است (شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ۳۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۴۱/۱). گاهی اصل به معنای چیزی استفاده می‌شود که اعتبار شرعی دارد؛ اعم از اینکه امری سلبی یا از اصول اثباتی باشد؛ مانند براءت، استصحاب عدم، اصالت صحت در عقود، اصالت طهارت و... (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ۵۹۷/۲؛ رشتی، ۱۴۰۱ق، ۹۳/۲؛ آشتیانی، ۱۳۶۹ق، ۳۳۲؛ بهشتی، ۱۴۲۷ق، ۲۹).

به نظر می‌رسد که جامع‌ترین و بهترین تعریف اصل با توجه به موضوع مقاله، اصل به معنای امری است که اعتبار شرعی داشته باشد اعم از اینکه سلبی باشد یا اثباتی.

۳. ظاهر

از دیگر واژگان کلیدی این تحقیق، «ظاهر» است. واژه ظاهر اسم فاعل از ریشه «ظهر» یا «ظهور» است که به معنی آشکار و بارز و قوت می‌باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۴۷۱/۳؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ۴۳۴). خلاف باطن نیز از جمله معانی است که در کتب لغت ذکر شده است (حسینی زبیدی، بی تا، ۶۶۱/۷).

معانی اصطلاحی مختلفی برای ظاهر وجود دارد که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- ظاهر عبارت است از هر آنچه وقوعش ترجیح داده می‌شود (زرکشی، ۱۴۰۵ق، ۳۱۲/۱). ظاهر، حالت موجود است که بر امری از امور دلالت دارد (زرقاء، ۱۴۰۹ق، ۱۰۷). به عبارت دیگر، آنچه حال بر آن دلالت دارد را ظاهر می‌گویند (ابن رجب، بی تا، ۳۳۹).
- گاهی مقصود از ظاهر عرف، عادت، غلبه یا قرائن است (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ۵۹۷/۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ۳۰۱/۱؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۱۵۶/۱).
- عده‌ای ظاهر را به معنای ظواهر نوعیه (اعم از معتبر یا غیرمعتبر) به کار برده‌اند. این معنا برای تشخیص مدعی و منکر نیز استعمال می‌شود. بر این اساس، فردی که قولش مخالف ظاهر باشد، مدعی محسوب می‌شود (رشتی، ۱۴۰۱ق، ۹۳/۲؛ آشتیانی، ۱۳۶۹ق، ۳۳۳).

به عنوان جمع‌بندی می‌توان گفت مقصود از ظاهر در این رساله عبارت است از امری که موجب ظن باشد؛ اعم از اینکه آن امر از غلبه، عرف و عادت فهمیده شود یا از قرائن و اوضاع و احوال و امثال آن استنباط شود.

نکته: در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان ظاهر را به دو قسم تقسیم کرد: نوع اول، ظاهر در مبحث الفاظ که از مصادیق قطعی امارات معتبر شرعی است، مانند اصاله العموم، اصاله الاطلاق و... و مقصود، کلمه یا کلامی است که معنای آن معلوم باشد و احتمال معنای دیگر ضعیف باشد (مظفر، ۱۳۷۵ش، ۱۲/۲). نوع دوم، ظاهر قابل توجه و استناد در اثبات موضوعات و احکام که بر دو قسم است: اگر دلیل شرعی بر اعتبار آن وجود داشته باشد، علما در تقدم آن بر اصل اتفاق نظر دارند و قسم دیگر ظاهری است که مستند به قرائن، عرف، غلبه و... است و ظاهر حال نیز گفته می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ۳۰۱/۱-۳۰۰؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ۵۹۷/۲؛ میرزای قمی، ۱۳۷۱ش، ۳۸۴/۲؛ زندوکیلی، ۱۳۸۹ش، ۲۲؛ قنواتی، ۱۳۹۱ش، ۱۴۸). لازم به ذکر است که در بحث تعارض اصل و ظاهر، این قسم از ظاهر مورد نظر است.

دیدگاه‌های موجود در زمینه تعارض اصل و ظاهر

از دیدگاه فقها بین اصل و ظاهر مانند سایر ادله شرعی که ممکن است بینشان تعارض وجود داشته باشد، تعارض به وجود می‌آید. اگر اصل و ظاهر با هم تعارض داشته باشند، یا بدون وجود اختلاف قابل اعتنائی، یکی بر دیگری به طور ثابت و مسلم مرجح است یا آراء و نظرات در این باره متفاوت است که گاهی بر اساس اصل عمل می‌شود و به ظاهر توجه نمی‌شود یا بر اساس ظاهر عمل می‌شود یا اینکه در مسئله اختلاف و نزاع وجود دارد که این نزاع گاهی بین مذاهب مختلف و گاهی بین اصحاب یک مذهب واحد است (ابن رجب، بی‌تا، ۳۳۹؛ سبکی، ۱۴۱۱ق، ۱۴/۱).

فقهای متأخر مذاهب معتقدند که تقدیم یکی از اصل و ظاهر بر دیگری در هنگام تعارض یا عمل به مسائلی که هر دو قول را در نظر دارد (تساوی اصل و ظاهر)، به دقت نظر نیاز دارد (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ۳۲۶/۲۱؛ ابن رجب، بی‌تا، ۳۳۹؛ قرافی، بی‌تا، ۱۷۰/۴). گفته شده که بر تعارض اصل و ظاهر همان قانونی که در هنگام تعارض بین ادله شرعی جاری می‌شود، جاری می‌گردد و برای ترجیح یکی بر دیگری باید قواعد ترجیح اصولی

جاری شود و بدیهی است که در این باب اختلافات فراوانی وجود دارد، زیرا مقدم دانستن یکی بر دیگری یک عملیات اجتهادی است که به حکم طبیعتش به نزاع و اختلاف منتهی می‌شود (ابن‌رجب، بی‌تا، ۳۳۹؛ قرافی، بی‌تا، ۱۷۰/۴). در ادامه مقاله نظریات موجود در زمینه در تعارض اصل و ظاهر تبیین می‌شود.

۱. تقدم ظاهر بر اصل

همان‌طور که قبلاً در اقسام ظاهر بیان شد، هنگامی که دلیل شرعی بر حجیت ظاهر وجود داشته باشد، بدون تردید بر اصل مقدم است و به عبارتی در این حالت، تعارضی متصور نیست و اماره توان مقابله با اصل عملی را ندارد. پس مطلق اصول و ظواهر محل اختلاف نیستند و محل بحث در ظواهر و اصول عام و کلی نمی‌باشد. از این رو است که در برخی موارد اصل بر ظاهر مقدم می‌شود و گاهی تقدم با ظاهر است.

فقه‌های اهل سنت غالباً در بررسی قاعده تعارض اصل و ظاهر، به عنوان اولین حالت تعارض، به موردی اشاره کرده‌اند که ظاهر، حجت شرعی باشد، البته آنها نیز اشاره کرده‌اند که محل نزاع در ظوهری است که ناشی از عرف و قرائن و... باشند، اما در برشمردن حالات تعارض در کتب فقهی و اصولی خود، اولین مصداق تعارض را در حجت شرعی بودن ظاهر بیان کرده‌اند. با این توضیح نتیجه عملی تعارض در این حالت بین فقهای امامیه و اهل سنت مشترک است و آن تقدم ظاهر بر اصل می‌باشد و تفاوت در چینش مطالب و پرداختن به این موضوع است. در ادامه به بررسی این فرض از دیدگاه فقهای اهل سنت پرداخته می‌شود. اگر ظاهر از جمله حجج شرعی باشد، اجماع وجود دارد که عمل به آن مقدم بر عمل به اصولی است که با احکام مقتضی آن تعارض دارند، اما ظاهر چنین نیست مگر آنکه مستند به سبب شرعی باشد و این قول کسانی است که عمل به سخن آنها واجب است (سیوطی، ۱۴۱۱ق، ۶۴؛ ابن‌رجب، بی‌تا، ۳۳۹؛ قرافی، بی‌تا، ۱۷۱/۴). اگر گفته شود که ظاهر به‌طور کلی و بدون قید بر اصل مقدم است، منظور ظوهری است که در شرع معتبر است، زیرا همه فقها بر این نوع ترجیح صادره از سوی شرع اتفاق نظر دارند (دسوقی، بی‌تا، ۱۴۵/۴؛ زرکشی، ۱۴۰۵ق، ۳۱۵/۱؛ سبکی، ۱۴۱۱ق، ۱۹/۱). زرکشی در کتاب قواعد فقه خود، این‌گونه بیان کرده است: قسم اول: مواردی که فقها در عمل به ظاهر، قطع دارند (زرکشی، ۱۴۰۵ق، ۳۱۵/۱).

برخی علل و اسباب شرعی که در آنها به ظواهر استناد داده می‌شود، عبارت‌اند از: شهادت، روایت و اخبار کسانی که می‌توان به قول آنها اعتنا کرد. از جمله مثالهایی که بنا به اتفاق فقها ظاهر بر اصل مقدم داشته می‌شود موارد زیر است:

۱- بینه شرعی در صورت وجود شروط، بر اصل برائت عقلی مقدم می‌شود و با وجود آن به حال مشهود علیه بنا بر اتفاق فقها توجهی نمی‌شود (زرکشی، ۱۴۱۴ق، ۸/۱۲۴؛ سیوطی، ۱۴۱۱ق، ۱/۶۴). ابن فرحون می‌گوید: «فقها بر معتبر شمردن غالب و الغاء اصل در صورت وجود بینه شاهد بر آن اجماع دارند، زیرا غالب صدق بینه است و اصل برائت مشهود علیه می‌باشد» (ابن فرحون، ۱۴۰۶ق، ۱/۱۴۱).

۲- خیر فرد موثق ولو اینکه واحد باشد، در این صورت این خبر بنا به اتفاق فقها در موارد بسیاری بر اصل مقدم داشته می‌شود، از جمله کلام سیوطی که می‌گوید: «خبر دادن فرد موثق به دخول وقت یا نجاست آب و نیز خبر دادن به حیض و انقضاء پاک‌ی زن» (سیوطی، ۱۴۱۱ق، ۶۴؛ ابن عابدین، ۱۴۱۲ق، ۱/۳۷۰؛ ابن رجب، بی‌تا، ۳۳۹). ابن عابدین نیز بیان می‌دارد: «ائمہ ما بر این امر تصریح دارند که قول فرد عادل در مذاهب مختلف پذیرفته می‌شود؛ مانند خبر دادن به جهت قبله، طهارت، نجاست، حلیت و حرمت، حتی اگر این خبر را بنده موثق یا کنیز موثقی بدهد یا اینکه محدود باشد در بیان نجاست آب یا حلیت غذا و حرمت آن از قبل» (ابن عابدین، ۱۴۱۲ق، ۱/۳۷۰).

۳- خبر دادن غروب خورشید در ماه رمضان که موجب اباحه خوردن (افطار) می‌شود. فقها بین این مورد و بین شهادت بر حلول و رؤیت ماه شوال تفاوت قائل‌اند و معتقدند اخبار فرد موثق به غروب خورشید همراه با وجود اماراتی است که به صدق آن گواهی می‌دهد و آن را تقویت می‌کند، زیرا وقت غروب فی‌نفسه قابل تشخیص است و اماره‌ای وجود دارد که موجب غلبه ظن می‌شود و اگر اخبار ثقه به آن اضافه شود، به ظن قوی تبدیل می‌گردد و چه بسا افاده علم می‌نماید، برخلاف رؤیت هلال عید فطر که اماره‌ای برای آن وجود ندارد (ابن رجب، بی‌تا، ۳۳۹؛ ابن رشد، ۱۴۰۸ق، ۱/۲۵۳).

۴- پذیرفتن قول افراد امین در تلف شدن اموالی که در نزد آنها به امانت گزرده شده است، اگرچه اصل عدم پذیرش قول آنهاست، اما در اینجا اصل ترک می‌شود، زیرا واجب است به قول امین توجه و عمل شود. پس اگر امین بگوید: «مال تلف شده است»، ظاهر بر صدق و درستی کلام او دلالت دارد (ابن رجب، بی‌تا، ۳۳۹).

بنابراین در تقدم چنین ظاهری که مستند به سبب شرعی است، بین فقهای امامیه و اهل- سنت، اتفاق نظر وجود دارد. با توجه به اینکه این نوع از ظواهر غالباً محل نزاع قرار نمی- گیرند، این قسم جدا از سایر موارد بررسی شد و در ادامه به تبیین تقدم ظاهری که غیر از حجت شرعی است، پرداخته می شود.

۱-۱. بیان اقوال در تقدم ظاهر بر اصل

به عنوان اولین نظریه در این بحث، دیدگاه فقهای قائل به تقدم ظاهر بررسی می شود و در ادامه مصادیق و مؤیدات مورد استناد آورده می شود. عده‌ای از فقها به عنوان یک قاعده کلی جانب ظاهر را ترجیح داده‌اند. از جمله آنها حلی، محقق کرکی در جامع المقاصد و میرزای قمی در جامع الشتات معتقد به این نظر هستند. حلی در این مورد می فرماید که عمل به ظن، مانند عمل به علم واجب است، زیرا دستیابی به علم در اکثر صور متعذر است و لذا اکثر احکام و جزئیات شرعی ظنی هستند و عمل نکردن به ظنیات، ترجیح مرجوح به راجح است که قبیح و باطل است (حلی، ۱۴۱۳ق، ۴۸۱/۱). بر این اساس ظن و ظاهر نیز مانند علم مقدم بر اصل است (بهشتی، ۱۴۲۷ق، ۱۳۶؛ زندوکیلی، ۱۳۸۹ش، ۶۶).

آنچه از کلام محقق کرکی استفاده می شود، این است که بحث از تعارض اصل و ظاهر، قاعده‌ای معروف بین فقهاست و نظر اکثریت بر ترجیح ظاهر است، زیرا ظاهر ناقل و کاشف از واقع و اثبات کننده آن است و ثانیاً تقدم قول صاحب ید (هنگام اختلاف) دال بر ترجیح ظاهر در نزد شارع است (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ۴۷۹/۱۲).

از دیگر فقهای قائل به این نظریه، میرزای قمی است. وی اعتبار ظاهر را به سبب ظن ناشی از غلبه دانسته است. دلیل تقدم غلبه بر اصل، حصول ظن به سبب حکمی است که مخالف اصل است یا به دلیل نفس ظنی است که از غلبه به دست می آید. ایشان می گویند که در مقام تعارض اصل و ظاهر، وجه ظهور یا از آن جهت است که کار مسلمان باید حمل بر صحت شود، زیرا حال مسلمان اقتضای این را دارد که کارش را بر وجه صحیح انجام می دهد، یا از آن جهت است که معاملات در اغلب موارد به طور صحیح واقع می شود. فقیهان مواردی را که مستند آنها عرف، عادت غالب، قرائن یا غلبه ظن باشد از موارد ظاهر دانسته و بدون تردید منظور آنها از تعارض اصل با ظاهر، تعارض آن دو بدون در نظر گرفتن قرائنی له یا علیه است. نکته دیگر این است که تعارض اصل و ظاهر زمانی محقق است که ظاهر

شراً حجت بوده و از نظر شرع قابل اعتماد باشد و الا چگونه می‌توان گفت دلیل شرعی با غیر دلیل شرعی تعارض دارد؟ (میرزای قمی، ۱۳۷۱ ش، ۳۲۴/۴). از دیدگاه فقهای اهل سنت نیز اگر دو وصف اساسی، قوت ظهور و انضباط در ظاهر وجود داشته باشد، ظاهر بر اصل مقدم می‌شود (سیوطی، ۱۴۱۱ ق، ۶۷؛ سبکی، ۱۴۱۱ ق، ۲۱/۱؛ دمیاطی، بی تا، ۱۳۷/۲).

به طور کلی، ظاهر معتبر یا لذاته مقدم است و آن زمانی است که از جمله حجتهای شرعی متبّع باشد یا اینکه مقدم لغیره است و آن زمانی است که ظهور آن ناشی از سببی قوی و منضبط باشد (سماعی جزائری، ۱۴۲۶ ق، ۱۴۵). تعدادی از علما به این حالت اشاره کرده‌اند (رشید، ۱۴۲۹ ق، ۵۰۰-۴۹۶؛ زرکشی، ۱۴۰۵ ق، ۳۱۷/۱؛ سبکی، ۱۴۱۱ ق، ۱۹/۱). از جمله ابن رجب در کتاب قواعد فقه خود بیان می‌دارد: «قسم سوم: مواردی که در آن به ظاهر عمل می‌شود و به اصل التفات نمی‌شود» (ابن رجب، بی تا، ۳۴۰).

به عبارتی اگر ظاهر، علتی قوی و محکم داشته باشد، بنا بر قول صحیح بر اصل ترجیح داده می‌شود. از جمله ظواهر دارای اسباب قوی منضبط، ظاهری است که به عادت ثابت و شایعی مستند باشد و ظاهر مستند به قرینه حالیه دارای دلالت اغلب (غالب تر) است و بعضی از فقها این از نوع ظاهر را به منزله سبب شرعی دانسته و به لزوم تقدیم آن بر اصل متعارض بر آن در همه احوال معتقد هستند (سبکی، ۱۴۱۱ ق، ۱۸/۱). پس اگر ظاهر برآیند عادت باشد و این عادت افاده علم کند، به گونه‌ای که علم حاصل از آن ضروری به شمار آید، بی تردید بر اصل مقدم می‌شود (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ ق، ۴۳/۱).

۱-۲. مؤیدات و مصادیق تقدم ظاهر بر اصل

از مطالعه مجموع آراء فقیهان مذاهب اسلامی می‌توان به برخی از مؤیدات این نظریه دست یافت. برخی از این موارد و نیز مصادیق تقدم ظاهر بر اصل به شرح ذیل است:

۱- منظور از قوت ظهور این است که قوت ظن مستند بر ظاهر قویتر باشد و همین امر موجب می‌شود که به آن ظاهر توجه شود و بر غیر آن مقدم شود، زیرا عمل به راجح در نزد عامه علما واجب است و از اصول مقرر شرعی است که دلالت ضعیف در صورت تعارض با دلیل قوی تر ترک می‌شود و ترک قوی معارض با ضعیف و عدم اعتنا به آن جایز نیست (ابن عبدالسلام، بی تا، ۵۴/۲؛ ابن قدامه، ۱۴۱۲ ق، ۵۹/۸).

۲- انضباط نیز، بنا بر اتفاق فقها از معانی قوت است. پس اگر ظاهر منضبطی وجود داشته باشد، این شاخصی است برای اینکه از جهت شرعی آن ظاهر معتبر شمرده شود، زیرا اثبات وضع کلی برای تشریح و دوری از هرگونه بی‌ثباتی و عدم هماهنگی موجب می‌شود که حکم به آن تعلق گیرد (علائی شافعی، بی‌تا، ۸۵/۲ به نقل از: سماعی جزائری، ۱۴۲۶ق، ۱۰۵).

۳- مقدم‌داشتن ظاهر قوی و بنای احکام بر اساس آن بر این مطلب دلالت دارد که این نوع ظاهر قوی در حد علم ضروری است. از جمله روایت بخاری و نسائی و دیگران از ابوهریره مبنی بر اینکه فرد اعرابی به نزد پیامبر ﷺ آمد و به ایشان گفت: همسرم پسری سیاه بدنیآ آورده است و من این فرزند را از آن خود نمی‌دانم. پیامبر ﷺ فرمودند: آیا تو شترانی داری؟ او گفت: بله. حضرت فرمودند: شتران تو چه رنگی دارند؟ او گفت: قرمزند. حضرت فرمودند: آیا در میان آنها خاکستری هم وجود دارد؟ اعرابی گفت: بله وجود دارد. حضرت فرمودند: شتر تو از کجا آن رنگ خاکستری را آورده؟ او گفت: شاید این را از اجدادش به ارث برده است. پیامبر ﷺ فرمودند: این پسر هم شاید این رنگ را از اجدادش به ارث برده است (بخاری، ۱۴۱۰ق، ۲۶۶۷/۶؛ نسائی، ۱۴۱۲ق، ۱۷۸/۶، ح ۳۴۷۸). اینکه پیامبر ﷺ به اعرابی اجازه ندادند که به مجرد عدم شباهت، فرزندش را نفی نماید، دلیل بسیار واضحی است بر اینکه ظاهر قوی را نمی‌توان به خاطر موارد دیگر ترک نمود. علما و بزرگان امامیه نیز همین روش را در پیش گرفته‌اند. آنها در فتاوی و احکام خود بر قوی‌ترین ظواهر استناد می‌کنند و به غیر آن توجهی ندارند، مگر امری که در دین خداوند متعال برای آن حجت و برهانی وجود داشته باشد (ابن عبدالسلام، بی‌تا، ۵۴/۲).

۴- برخی از فقهای امامیه به حدیث مؤثقه عمار از امام صادق ﷺ استناد کرده‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۴۶۷/۳، باب ۳۷ از ابواب نجاسات، ح ۴) که مراد از علم اعم از یقین و مطلق ظن است (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۱/۱۳۷).

۵- دلیل دیگر بر تقدیم ظاهر بر اصل، غلبه است (دهقانی‌نیا، ۱۳۸۹ش، ۷۳) که گاهی به این معنا است که غالب در رفتار و معاملات مردم بر روشی پایه‌گذاری شده است یا اینکه

۴. «کل شیء نظیف حتی تعلم أنه قدر فإذا علمت فقد قدر.»

غلبه ظن به سبب وجود قرائن است. این غلبه در ظهور از استقراء در مسائل فقهی قابل استنباط است (میرزای قمی، ۱۳۷۱ ش، ۴/۳۲۴).

در پاسخ به این استدلال گفته شده است که صرف بودن غلبه دلیل بر حجیت ظاهر نیست، زیرا از نگاه فقیهان این غلبه، در برخی از موارد بر حجیت ظاهر دلالت دارد. برای نمونه بودن عضوی از بدن در قبور مسلمانان در جایی که اکثر مردم مسلمان هستند، می‌تواند ظاهر در این باشد که این عضو توسط مسلمانان غسل داده شده است و در نتیجه به طهارت آن حکم می‌شود (همدانی، بی‌تا، ۵۳۹/۱؛ علیشاهی قلعه جوقی، ۱۳۹۶ ش، ۲۰۲).

۶- اگر طرفین عقد در صحت یا فساد عقد اختلاف نظر پیدا کنند، بنا بر ظاهر قول مدعی صحت عقد پذیرفته می‌شود، زیرا ظاهر بر صحیح بودن عقودی که میان مسلمانان جاری می‌شود، دلالت دارد، اگر چه اصل عدم صحت آن است (زرکشی، ۱۴۰۵ ق، ۱/۱۵۳؛ سماعی جزائری، ۱۴۲۶ ق، ۱۴۸).

۷- اگر مکلف بعد از نماز در ترک فریضه‌ای از نماز شک کند، بنا بر قول مشهور شک او مؤثر نیست، زیرا بنا بر ظاهر نمازش صحیح است، اگر چه اصل عدم صحت آن است. این حکم بر دیگر عبادات مانند وضو، روزه و حج نیز جاری است (بهشتی، ۱۴۲۷ ق، ۲۰۱).

۸- اگر انسان به خواب سنگینی فرو رود، اکثر فقهای اهل سنت معتقدند وضوی او باطل می‌شود و این خواب مبطل وضو است؛ در اینجا ظاهر بیانگر ابطال وضوی اوست، زیرا خواب مظنه خروج حدث از انسان است، ولی اصل این است که حدثی از وی سر نزده و طهارت وی هم‌چنین باقی است (ابن رجب، بی‌تا، ۳۴۲؛ زرکشی، ۱۴۰۵ ق، ۱/۳۱۹).

۹- رسول ﷺ می‌فرمایند: «اگر یکی از شما در نمازش شک کند، باید توجه نماید که درست کدام است. سپس بر اساس آن نمازش را به اتمام برساند و بعد از سلام دو سجده (سهو) به جا آورد» (بخاری، ۱۴۱۰ ق، ۱/۸۹).

به نظر می‌رسد که منظور از درست در حدیث مذکور، انجام نماز بر اساس ظن و غلبه است. در این صورت شخص باید بنا را بر ظن خود گذاشته و نماز را تمام کند، در حالی که اصل عدم مقدار زائد است. در اینجا با توجه به سخن پیامبر ﷺ به اصل توجه نمی‌شود و ظاهر بر آن مقدم می‌شود. در صورت شک در فعلی از افعال نماز و وجود ظن غالب بر انجام آن، بر اساس ظن عمل می‌شود، هر چند اصل بر عدم انجام آن دلالت دارد (شهید ثانی، ۱۴۱۶ ق، ۳۰۸؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق، ۱۲/۳۶۲؛ طباطبایی یزدی، بی‌تا، ۱/۶۱۹).

۱۰- شک در دخول وقت نماز: اگر به دخول وقت نماز ظن داشته باشد، ولی به سبب ابری بودن هوا یا... راهی برای رسیدن به یقین نباشد، در اینجا تقدم این ظن و ظاهر بر اصل عدم دخول وقت نماز پذیرفته شده است (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ۱/۷۴؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ۲/۲۹؛ طباطبایی یزدی، بی تا، ۱/۳۷۷). مستند این حکم روایتی از امام صادق علیه السلام است که امام علیه السلام شنیدن صدای پرندگان را اماره بر دخول وقت نماز بیان کردند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۳/۲۸۴، ح ۲).

۱۱- اگر ظاهر از این ویژگی برخوردار باشد که از تسامح و گزافه‌گویی مردم سرچشمه نگرفته باشد و خبر مردم در مورد حکم واقعه‌ای از امور زندگی خود از روی تحقیق باشد، در این صورت چنین ظاهری بر اصل مقدم می‌شود (علیشاهی قلعه جوقی، ۱۳۹۶ش، ۲۰۳). این مطلب تعلیلی است که از این روایت برداشت می‌شود که اگر میان زن و شوهر در مورد ملکیت اسباب منزل اختلاف به وجود آید، امام علیه السلام می‌فرماید: اگر از مردم پیروی به تو می‌گویند که جهاز و کالاهای منزل آشکارا از خانه زن به منزل شوهرش آورده شده است. بنابراین مرد مدعی به‌شمار می‌آید و اگر مدعی است که چیزی به این خانه آورده است باید بینه بیاورد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۶/۲۱۵-۲۱۴). در اینجا ظاهر بر اصل مقدم شده است (رشتی، ۱۴۰۱ق، ۲/۳۰۱-۳۰۰).

۱۲- اگر دو نفر در مورد یک کالا که در دست هر دوی آنهاست اختلاف کنند؛ یکی مدعی ودیعه باشد و دیگری ادعای رهن می‌کند، ظاهر این است که رهن باشد، ولی اصل بر عدم رهن است. در اینجا اصل و ظاهر تعارض می‌کنند و ظاهر بر اصل غلبه می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۷/۳۶۵). تقدم ظاهر این تقدم ظاهر به استناد روایتی از امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید: قول قول کسی مقدم است که می‌گوید رهن است، مگر اینکه کسی که ادعای ودیعه بودن آن را دارد، شاهد اقامه نماید (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵/۲۳۸، ح ۴).

۱۳- اختلاف در بعضی از شرایط بیع: اگر طرفین معامله در بعضی از شرایط صحت بیع اختلاف داشته باشند؛ از نظر مشهور فقهای امامیه، قول مشتری (مدعی صحت) بنابر اقوی مقدم است، زیرا ظاهر حال مسلمان بر انجام صحیح بیع دلالت دارد، اگرچه بر خلاف اصل عدم اجتماع شرایط صحت بیع است (شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ۳۱۲؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ۴/۴۵۲-۴۵۱؛ ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ق، ۲/۳۸۴؛ طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸ش، ۳/۱۷۹). البته حلی

تقدیم قول مخالف صحت را احتمال داده است (حلی، ۱۴۱۳ق، ۹۷/۲)، زیرا اصل بقاء است. سبزواری نیز بر قول مشهور اشکال وارد کرده است (سبزواری، ۱۴۲۳ق، ۴۹۲/۱). با توجه به آنچه اقوال فقها و ادله ارائه شده مانند روایات پیامبر ﷺ می توان بیان کرد که اگر ظاهر متصف به ادله‌ای باشد که آن را تقویت کند و قوت ظهور و غلبه داشته باشد، در این صورت بنا بر نظر اکثر فقهای امامیه و اهل سنت، ظاهر بر اصل مقدم می شود و در مقابل چنین ظن قوی و منضبطی، به اصل توجه نمی شود.

۲. تقدم اصل بر ظاهر

دیدگاه دیگر در این مسئله ترجیح اصل بر ظاهر است که در ادامه اقوال فقها و مصادیق این نظریه بیان می شود.

۲-۱. بیان اقوال در تقدم اصل بر ظاهر

در اینجا به سخن برخی از علمای اهل سنت و امامیه که در بعضی مواضع به تقدم اصل بر ظاهر تصریح کرده‌اند، اشاره می شود:

- سبکی می گوید: «فصل: قطعاً اصل در زمان احتمال مجرد ترجیح داده می شود» (سبکی، ۱۴۱۱ق، ۱/۴؛ سیوطی، ۱۴۱۱ق، ۶۴). ایشان در کتاب دیگر خود اشاره می کند که اصل به مجرد شک و احتمال زائل نمی شود و به استصحاب تمسک می شود و این معنای قاعده مشهور در فقه است که یقین با وجود شک زائل نمی گردد (سبکی، ۱۴۰۴ق، ۱۷۳/۳).

- ابن رجب نیز معتقد است مواردی وجود دارد که در آن به اصل عمل می شود و به قرائن ظاهری و مانند آن توجهی نمی شود (ابن رجب، بی تا، ۳۳۹).

- زرکشی نیز در کتاب خود تقسیم بندی تحت این عنوان دارد: قسم سوم: مواردی که فقها به قطعیت اصل و الغاء قرائن ظاهری معتقدند (زرکشی، ۱۴۰۵ق، ۱/۳۲۰).

- شهید ثانی اصل و قاعده در تعارض اصل و ظاهر را تقدم اصل ذکر می کند، مگر اینکه دلیلی بر تقدیم ظاهر وجود داشته باشد. به عنوان مثال اگر مردی ادعای همسری زنی را داشته باشد و خواهر آن خانم مدعی شود که آن مرد همسر او است، با توجه به اصل عدم زوجیت، قول مرد که منکر زوجیت با او است پذیرفته می شود (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ۱۲۹/۵-۱۲۷).

- صاحب عناوین نیز ضمن اشاره به معنای مورد نظر از ظاهر (ظاهری که دلیلی بر اعتبار آن وجود ندارد)، بر این باور است که ظاهر توانایی مقابله و معارضه با اصل را ندارد، مگر اینکه توسط دلیلی مانند روایت معتبر شده باشد (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ۱/۱۵۸).

- نجفی نیز معتقد به تقدم اصل بر ظاهر است و این گونه بیان کرده‌اند که بر تقدم ظاهر بر اصل دلیلی وجود ندارد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۳/۱۷۷).

- نراقی در کتاب عوائد الایام ضمن اشاره به مساوی بودن مرحله قبل از ظن با ظن، بیان کرده‌اند که عمل به اصل و تقدم آن بر ظن مورد اجماع فقها قرار دارد (نراقی، ۱۴۱۷ق، ۳۸۲-۳۸۱).

- فقهای اهل سنت به حالت دیگری نیز اشاره کرده‌اند که در آن اصل بر ظاهر ترجیح داده می‌شود. ضابطه این حالت آن است که اصل با احتمال غیر مجرد در تعارض نباشد. بلکه آن احتمال مستند به سبب ضعیفی باشد (سیوطی، ۱۴۱۱ق، ۶۴). در این حالت بین اصل و ظاهر تعارض ایجاد می‌شود و عمل به اصل بنا بر وجهی از وجوه ترجیح، ارجحیت پیدا می‌کند، چنان‌که زرکشی می‌گوید: «قسم چهارم: مواردی که در آن اختلاف وجود دارد و اصح تقدیم اصل است» (زرکشی، ۱۴۰۵ق، ۱/۳۲۴).

- سبکی نیز در کتاب خود این‌گونه تقسیم‌بندی کرده است: «فصل: بنا بر قول اصح الأصح، اصل ارجحیت دارد و آن زمانی است که احتمال به سبب ضعیفی مستند باشد» (سبکی، ۱۴۱۱ق، ۱/۱۶).

۲-۲. مؤیدات و مصادیق تقدم اصل بر ظاهر

این نظریه در بسیاری از ابواب فقهی مخصوصاً در باب طهارت تأیید می‌شود و اینکه در این ابواب به قرائن ظاهر توجهی نشده است (بهشتی، ۱۴۲۷ق، ۱۵۷). در اینجا به برخی از مصادیق و بعضاً دلایلی که فقهای مذاهب اسلامی در ذیل مباحث به آن پرداخته‌اند، اشاره می‌شود:

۱- اصل بنا بر وجه قطع یا رجحان در همه احتمالات صرف (بدون دلیل) و ظواهر مستند به اسباب واهی که اعتباری درباره آنها مشاهده نشده است، بر ظاهر مقدم می‌شود، زیرا قانون شرع، مبنی بر الغاء و باطل شمردن همه ظنونی است که شاهی بر ثبوت و امکان وقوع ندارند تا بدین ترتیب منافع بندگان را حفظ نماید و مشقت را از زندگیشان بردارد و

ضمانی برای ثبات و اجرای قواعد شرعی باشد (زرکشی، ۱۴۱۴ق، ۱۲۵/۸؛ سبکی، ۱۴۱۱ق، ۱۴/۱؛ سیوطی، ۱۴۱۱ق، ۶۶). البته این بدان معنا نیست که فقها بر همه مواردی که سبب احتمال در آن ضعیف است اتفاق نظر داشته باشند، اما ضابطه عمومی این است که اصل بر ظاهر بدون مستند یا مستند به سبب ضعف مقدم می‌شود (رشید، ۱۴۲۹ق، ۲۰۶-۱۹۸).

۲- مهمترین دلیلی که از دیدگاه فقهای امامیه می‌توان در تأیید این نظریه به آن استناد کرد، روایاتی است که در آنها امامان معصوم علیهم‌السلام اصل را بر ظاهر مقدم کرده‌اند. در روایتی عمار بن موسی ساباطی از امام صادق علیه‌السلام سؤال کرد: «مردی که در ظرف آب موش مرده‌ای ببیند، در حالی که بارها از آن ظرف وضو گرفته و غسل کرده یا لباس خود را شسته است و این موش مرده از پوستش درآمده و از هم گسیخته شده باشد، حکم آن چه خواهد بود؟ حضرت فرمود: اگر قبل از غسل، وضو یا شستن لباس خود، آن موش را در ظرف آب دیده و سپس این کارها را انجام داده است، بر او شستن لباس و نیز اعاده وضو و نمازهایش واجب است و چنانچه بعد از آنکه این اعمال را انجام داده و فارغ شده است، موش مرده را در ظرف ببیند، دیگر نباید به آن آب دست بزند و تکلیفی دیگر بر او نیست، زیرا زمان افتادن موش در آب را نمی‌داند. سپس فرمود: شاید همان وقت که موش را دیده است، در آب افتاده باشد» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ۲۰/۱). همان‌طور که مشاهده می‌شود، در این روایت اصل طهارت بر ظاهر مقدم شده است (علیشاهی قلعه جوقی، ۱۳۹۶ش، ۲۰۴).

۳- تقدیم اصل طهارت بر ظاهر: برخی از فقها از جمله ابن‌براج و ابن‌جنید به تقدیم دائمی اصل طهارت بر ظاهر معتقد هستند، مگر آنکه دلیلی بر خلاف آن اقامه شود. ابن‌براج اصالت طهارت را حتی بر بینه نیز مقدم دانسته است (ابن‌براج، ۱۴۰۶ق، ۳۰/۱؛ ابن‌براج، ۱۴۱۱ق، ۹)، البته برخی دیگر این تقدیم را غیر قابل قبول می‌دانند، زیرا شهادت دو شاهد، حکم شرعی است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۹/۱). هم‌چنین در صورت یقین به طهارت یا نجاست در آب، لباس، بدن و... بنا بر اصل گذاشته می‌شود، هرچند این اصل بر خلاف ظاهر باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ۳۰۳؛ نووی، بی‌تا، ۲۰۶/۱؛ ابن‌رجب، بی‌تا، ۳۳۹). محقق کرکی نیز در باب طهارت، معتقد به تقدم و ترجیح اصل بر ظاهر است (محقق کرکی، ۱۴۰۹ق، ۲۳۷/۲).

مسئله دیگر در مورد خاک‌راه است. خاک‌راهها زمانی که ظن نجاست آن غالب باشد، ظاهر بر نجاست دلالت دارد و اصل، مقتضی طهارت است (نووی، بی‌تا، ۲۰۹/۱). قول مشهور که قول قوی نیز می‌باشد، حکم به طهارت آن است (حلی، ۱۴۱۲ق، ۲۹۲/۳)، البته حلی در نهایه بنا بر عمل به ظاهر، به ظن غالب که نجاست است، قائل شده است (شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ۳۱۰؛ حلی، ۱۴۱۹ق، ۳۸۶/۱).

۴- برخی نیز با استناد به روایات، معتقدند که نمی‌توان از اصل به مجرد ظن دست برداشت، زیرا در اخبار آمده است که یقین تنها باید با یقین نقض شود و از این رو فقیهان اصل را بر ظاهر مقدم می‌دانند، مگر اینکه تقدیم ظاهر شرعاً به اثبات رسیده باشد. بنابراین تقدیم ظاهر بر اصل نیاز به دلیل دارد (بهبهانی، ۱۴۱۷ق، ۴۰۳؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۳۶۳/۲). ادله حجیت اصول روشن، ثابت و معلوم است، ولی دلیلی بر حجیت مطلق همه ظواهر وجود ندارد و از ادله‌ای که برخی از ظواهر را حجت می‌دانند، نمی‌توان دریافت که مناط ظاهر بودن است، زیرا افزون بر ظاهر بودن شرایط دیگری را هم متذکر شده‌اند که تنها در همان موارد خاص کاربرد دارند و به سایر موارد تسری داده نمی‌شوند؛ برای نمونه شهادت که به عنوان یکی از ظواهر حجت است، در تمام موارد حجت نیست. شهادت بر نفی، شهادت کسی که عدالتش احراز نشده باشد، شهادت زنان مگر در موارد استثنا و تمام نبودن عدد گواهان، شهادت صبیان و کودکان و اهل کتاب مگر در مواردی پذیرفته نمی‌شود، هرچند از شهادت آنها ظن حاصل شود و در برابر آن، شهادت معتبر پذیرفته می‌شود (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ۳۹۲؛ علیشاهی قلعه‌جوقی، ۱۳۹۶ش، ۲۰۵).

۵- مطلب دیگر که به عنوان یکی از ادله این بحث مطرح شده است، این است که ترجیح ظاهر بر اصل بر خلاف اصل است، زیرا اصل در هر ظنی عدم حجیت است، مگر آن ظنی که با دلیل خارج شده باشد که در اینجا نیز فقط به همان مورد دلیل اکتفا می‌شود و حجیت ظهور در این موارد خاص به سایر موارد قابل تسری نیست (موسوی قزوینی، ۱۴۱۹ق، ۲۵۵).

۶- در معامله با ظالم و کسی که هیچ پرهیزی از محرمات ندارد، به‌گونه‌ای که در مورد حرمت آنچه در تصرف اوست، ظن وجود دارد، تقدم اصل حلیت بر این ظاهر پذیرفته شده است، گرچه معامله با آنها کراهت دارد (حلی، ۱۴۱۳ق، ۱۲۰/۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ۳۰۴؛

محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ۱۱/۴-۱۰). در اینجا ظاهر بر بطلان و حرمت معامله این گونه افراد دلالت دارد که با اصل تعارض دارد، ولی اصل حلیت مقدم می‌شود.

۷- تقدیم اصل برائت ذمه بر دعوی صرف؛ اگر کسی ادعا کند که وی برگردن دیگری دینی دارد، قول او پذیرفته نمی‌شود ولو اینکه صالح‌ترین و با تقوی‌ترین مردم باشد. در این صورت قول مدعی علیه (خوانده) پذیرفته می‌شود. البته در صورتی که مدعی برای دعوی خود بینه معتبری اقامه نکند، زیرا انسان بری‌الذمه است، مگر اینکه مشغول‌الذمه بودن او با دلیلی ثابت گردد. در اینجا غالب بنا بر اجماع فقها، ملغی و نامعتبر است (قرافی، ۱۹۹۴م، ۱۵۸/۱؛ قرافی، بی‌تا، ۱۲۰/۴).

۸- اگر حلال به حرام ممزوج شود و حرام مشخص نباشد، اصل حلیت است. همان‌گونه که اگر زنی که محرم زوج است با زنان یک روستای بزرگ اشتباه شود، در این صورت مرد می‌تواند با هر یک از زنان قریه که می‌خواهد ازدواج کند، زیرا اصل، اباحه نکاح است و احتمال موجود آن قدر قوی نیست که اعتنا به اصل را منتفی کند (زرکشی، ۱۴۰۵ق، ۳۲۱/۱؛ ابن‌قدامه، ۱۴۱۲ق، ۳۸/۱).

۹- اگر مکلف شک کند که در ماه رمضان فجر طلوع کرده است، برای وی مباح است تا زمانی که به طول فجر یقین پیدا نکرده است، غذا بخورد. در این حالت به غلبه ظن با توجه به قرائن و مانند آن توجهی نمی‌شود، البته در صورتی که این ظن مستند به اخبار موثق مبتنی بر طلوع فجر نباشد. پس اگر یقین حاصل نشود، به بقاء بر شب که همان اصل است حکم می‌شود (ابن‌رجب، بی‌تا، ۳۴۰؛ زرکشی، ۱۴۰۵ق، ۳۲۰/۱).

۱۰- مثال دیگر در مورد شک در نجاست ظرف آبی است که سگی سرش را در آن داخل کند، در حالی که پوزه‌اش خیس باشد. آیا در اینجا می‌توان حکم به نجاست آب داد یا خیر؟ درباره این مسئله دو قول وجود دارد: قول اول: طهارت آب است که قول اصح است، زیرا اصل طهارت آب است. قول دوم: نجاست آب است، زیرا ظاهر بر این دلالت دارد که سگ آن را لیسیده است (زرکشی، ۱۴۰۵ق، ۳۲۴/۱).

۱۱- از دیگر مصادیق ترجیح اصل بر ظاهر می‌توان به گِل خیابان و قبرهای نبش شده، لباس کودکان و معتادان به مسکرات اشاره کرد که فقها در طهارت آنها اختلاف نظر دارند و آن از جمله مسائلی است که مبتنی بر تعارض اصل و ظاهر می‌باشد، زیرا اصل در این موارد

طهارت است و غالب نجاست آنهاست. در اینجا اکثر فقها اصل طهارت را ترجیح می‌دهند (سبکی، ۱۴۱۱ق، ۱/۱۶؛ سیوطی، ۱۴۱۱ق، ۶۵؛ قرافی، ۱۹۹۴م، ۲/۹۸).

با توجه به آنچه در خصوص این فرض مطرح شد، می‌توان بیان داشت که در صورتی که ظاهر مستند به سبب ضعیفی باشد، مورد توجه قرار نمی‌گیرد و بنابراین در تعارض چنین ظاهری با اصل، تقدم با اصل است. این دیدگاه مورد پذیرش اکثر فقهای امامیه و اهل سنت قرار گرفته است. در تأیید این مطلب، به مواردی مانند عدم نقض یقین و باقی بودن بر حالت سابق (که مجرای اصل استصحاب است) و عدم اعتبار مجرد ظن استناد شده است که دلایل موجه و مناسبی است، ولی در جهت ارائه نظریه قطعی بر تقدم اصل کافی به نظر نمی‌رسد.

۳. اختلاف در تقدم اصل یا ظاهر

همان‌طور که در حالات قبلی بیان شد، در برخی از موارد اجماع وجود دارد که اصل بر ظاهر مقدم می‌شود؛ مانند ادعای خرید و فروش، بدهی، غصب، هرچند مدعی در غایت عدالت باشد و منکر در تغلب و ظلم فرد شناخته شده‌ای باشد. در برخی موارد نیز اجماع بر تقدیم ظاهر بر اصل است، مانند بینه‌ای که شهادت به حقی می‌دهد، زیرا غالباً ظهور در صدق گفتار آنها وجود دارد، هرچند اصل بر براءت ذمه مشهودعلیه دلالت دارد (شهید اول، بی تا، ۱/۱۴۱-۱۴۰؛ ابن‌ابی‌جمهور احسابی، ۱۴۱۰ق، ۴۵).

اما قسم دیگری از حالات تعارض اصل و ظاهر وجود دارد که نسبت به موارد دیگر متداول‌تر است و زمانی رخ می‌دهد که دو طرف نزاع در نزد مجتهد مساوی باشند و برای وی روشن نشود که کدام یک نسبت به دیگری از قوت بیشتری برخوردار است. در اینجا دیدگاهها متفاوت است و آراء و اقوال، گاهی بین مذاهب مختلف و گاهی بین علمای یک مذهب متعدد می‌گردد (سبکی، ۱۴۰۴ق، ۳/۱۷۳؛ قرافی، بی تا، ۴/۱۷۱؛ ابن‌رجب، بی تا، ۳۴۲؛ سبکی، ۱۴۱۱ق، ۱/۱۹).

ابن تیمیه می‌گوید: «گاهی اصل و ظاهر با یکدیگر تعارض پیدا می‌کنند، در چنین مواردی در مذهب شافعیها و حنبلیها و دیگر مذاهب در بیشتر موارد دو قول وجود دارد» (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ۲۱/۳۲۶). در چنین مواردی در مذهب شافعیها و حنبلیها و دیگر مذاهب در بیشتر موارد دو قول وجود دارد (همان‌جا).

از مثالهای این نوع از تعارض روشن است که اختلاف در ترجیح به اساس قوت در دو طرف نزاع برمی‌گردد (بهشتی، ۱۴۲۷ق، ۳۲۶) و این همان مطلبی است که ابن‌رجب از آن چنین تعبیر می‌نماید که این اتفاق نظر غالباً زمان تساوی و تقاوم ظاهر و اصل روی می‌دهد (ابن‌رجب، بی‌تا، ۳۴۲). در ادامه به برخی از مصادیق این مورد اشاره می‌شود:

۱- اگر طرفین عقدی در شرطی که عقد را فاسد می‌کند اختلاف نظر پیدا کنند، اصل عدم عقد، شاهد و بینه کسی است که ادعا می‌کند عقدی منعقد نشده است و ظاهر صحیح دانستن عقود بین مردم، شاهی است برای منکر عقد. در اینجا اکثر فقها عمل به ظاهر را مرجح می‌دانند و قول منکر عقد به همراه قسم مقدم می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ۳۱۲؛ زرکشی، ۱۴۰۵ق، ۱۵۳/۱).

۲- اگر مدیونی ادعای اعسار نماید و دائن (طلبکاری) منکر شود، در تقدیم قول هر یک بر دیگری اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای معتقدند که قول مدیون بنا به شهادت اصل، پذیرفته می‌شود، زیرا انسان فقیر متولد می‌شود، در حالی که مالک چیزی نیست و برخی دیگر قول دائن را بنا بر شهادت ظاهر، می‌پذیرند، زیرا انسان غالباً در حال کسب درآمد و مال است (ابن‌رشد، ۱۴۰۸ق، ۲۷/۲؛ سیوطی، ۱۴۱۱ق، ۶۶؛ سماعی جزائری، ۱۴۲۶ق، ۱۴۸). بنابراین اگر طلبکار بگوید که مدیون مالی دارد، قول او جز با اقامه بینه پذیرفته نمی‌شود (ابن‌عبدالسلام، ۱۴۱۴ق، ۱۱۹/۱؛ علایی شافعی، ۱۴۱۴ق، ۸۹/۱).

۳- اگر فردی از دنیا برود و فرزندی داشته باشد که کافر باشد و فرزند ادعا کند که وی قبل از مرگ پدر خود مسلمان شده است و بینه‌ای در اثبات یا نفی این ادعا اقامه نکند، آیا قول او بر اساس ظاهر حال مورد قبول واقع می‌شود یا بر اساس اصل پذیرفته نمی‌شود؟ زیرا اصل بر این است که او همچنان بر کفر خود باقی است تا اینکه خلاف آن ثابت شود. سرخسی می‌گوید: «اگر آن فرزند فی‌الحال مسلمان باشد، آیا سزاوار است که در گذشته نیز مسلمان در نظر گرفته شود تا از پدر مسلمانش ارث ببرد؟ در پاسخ می‌گوییم: این ظاهری است که با ظاهر دیگری در تعارض است و آن این است که اگر کفر او در گذشته ثابت شود، ظاهر^۵ این است که بر آن کفر باقی است تا اینکه اسلام او ظاهر و روشن شود. در این صورت یکی بودن دین او با دین والدینش در زمان مرگ شرط ارث‌بردن است، اما شرط با

۵. یا اصل، در اینجا ظاهر به معنای عام است که بر اصل نیز اطلاق می‌شود.

ظاهر ثابت نمی‌شود، بلکه با نص ثابت می‌شود، زیرا استحقاق داشتن برای ارث بردن در زمان وجود مسلمانی ثابت می‌گردد و ظاهر حجتی برای دفع استحقاق است نه اثبات آن» (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ۵۰/۱۷).

۴- رشتی در این باره می‌گوید: چنانچه ظهور قوی بوده و مطابق با عادت و معمول عقلا و اهل دقت نظر باشد؛ یعنی هنگامی که درباره موضوع از آنها سؤال شود، پاسخ آنها بر اساس عادت عقلا باشد نه از روی تخمین و گزافه‌گویی و نه بر اساس مسامحه‌ای که بین مردم رایج است، در این صورت است که ظاهر مقدم بر اصل می‌شود. علت این تقدم آن است که عادت عقلا ظاهر را به نص نزدیک می‌داند و از باب قیاس منصوص‌العله استدلال می‌کند (زیرا شارع خود رئیس العقلا است)، اما اگر منشأ ظاهر، عادت عوام مردم باشد که همراه با تساهل و تسامح است، در اینجا باید تأمل نمود که آیا قول و اخبار آنها از روی تحقیق و حقیقت است یا از باب مسامحه (رشتی، ۱۴۰۱ق، ۲/۳۰۱-۲۹۹). ایشان در ادامه گفته است: در اختلاف زن و شوهر در متاع خانه، اقوالی وجود دارد که در مسالک ذکر شده و منشأ آن اقوال، اختلاف اخبار و اعتبار است: قول اول از مبسوط نقل شده که به مقتضی قاعده، عمل و حکم به نفع کسی می‌شود که بینه دارد و با عدم بینه به هر کدام، نصف می‌رسد (همان، ۲/۲۹۹؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ۸/۳۱۰). قول دوم از طوسی در خلاف حکایت شده است که می‌گوید: بین آنچه صلاحیت برای مردان دارد و آنچه صلاحیت برای زنان دارد، فرق است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۶/۳۵۲) و قول سوم این است که همه متاع خانه برای زن است و مرد با شاهد می‌تواند آنها را طلب کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۷/۱۳۱، ح ۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۶/۲۱۴، باب ۸ از ابواب میراث الازواج، ح ۱).

۵- مثال دیگر در مورد نماز با لباس مظنون‌النجس است. اگر با وجود ظن به نجاست لباس، با آن نماز خوانده شود، در بطلان و عدم بطلان نماز دو نظر وجود دارد: ظاهر، باطل بودن نماز است، چنان‌که حلبی گفته است: عمل به ظن مثل علم واجب است (حلبی، ۱۴۰۳ق، ۱۴)، ولی اصل، برائت ذمه و عدم نجاست لباس است. از این رو لباس مطابق اصل، طاهر است و بر غلبه ظن اثری نیست، آن‌چنان‌که ابن‌ادریس حلی گفته است (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ۱/۱۸۰-۱۷۹) و حلی در این قول قائل به توقف است (حلی، ۱۴۱۳ق، ۱/۴۸۲).

در اینجا به عنوان راه حل رفع تعارض به مطلبی اشاره می شود. در چنین فرضی از تعارض اصل و ظاهر، مانند زمان تعارض ادله، باید به یکی از آن دو که به دلیل قویتر بودن راجح است، عمل شود. از این رو، برای تشخیص اینکه کدام یک اقوی است، معیارها و ضوابطی معین شده است. در بسیاری از قواعد ترجیحی اختلاف ظر وجود دارد و به تبع این اختلاف، در تقدیم یکی از دو متعارض بر دیگری نیز اختلاف ایجاد می شود. از قواعد ترجیحی که مناسب بحث تعارض اصل و ظاهر است می توان به موارد زیر اشاره کرد (رشید، ۱۴۲۹ق، ۵۰۳-۵۰۲):

۱- ترجیح احوط در تعارض اصل و ظاهر: به عنوان مثال اگر آب با نجاستی گرم شود و تردید شود که دود به آب رسیده است یا خیر و آیا استعمال این آب کراهت دارد؟ برخی از علما معتقدند که استعمال این آب کراهت ندارد، زیرا اصل در آنها، طهارت آن است. قول مشهور کراهت استعمال آن است (ابن رجب، بی تا، ۳۴۳)، زیرا ظاهر دلالت بر وصول دود نجاست به آن دارد. در واقع اینجا با رعایت جانب احوط در مسئله، ظاهر که همان کراهت استعمال آب است، بر اصل طهارت ترجیح داده شده است.

۲- ترجیح بین اصل و ظاهر به دلیل وجود مؤثر خارجی: در تعبیر یکی از فقها آمده است: «اصل و ظاهر با هم در تعارض هستند و علما در ترجیح یکی بر دیگری اختلاف نظر دارند، نه از جهت استصحاب بلکه به دلیل وجود مرجحی که از خارج به آن اضافه می شود» (ابن عبدالسلام، ۱۴۱۴ق، ۱/۱۱۹).

به عنوان مثال در مورد گل خیابانها و راهها، ابن رجب به اموری که در این مسئله مؤثر هستند، اشاره کرده است که اثر واضحی در ترجیح یکی از متعارضین بر دیگری دارد. وی بیان می دارد: «برای این مسئله اصولی است که بر اساس آن بنا می شود: یکی از آنها طهارت زمین و شسته شدن آن با آب باران و طهارت زمین با خشک شدن، نور خورشید و باد است» (ابن رجب، بی تا، ص ۳۴۳).

۳- ترجیح بین اصل و ظاهر به اقتضای اثبات یکی و نفی دیگری: به این معنا که اگر دو دلیل با هم در تعارض باشند، مثلاً یکی اقتضای اجرای حد دارد و دیگری اجرای حد را منتفی می داند، در این صورت کدام یک مقدم می شود؟ در مسائلی که اصل دلالت بر برائت ذمه دارد و ظاهر دلالت بر وجوب اجرای حد دارد، باید به ترجیح عمل شود، زیرا در این مسئله بین علما اختلاف نظر وجود دارد، برخی موجب را مقدم می دارند و برخی دیگر نافی

را و برخی دیگر هیچ‌یک را بر دیگری مقدم نمی‌دانند. با توجه به این اختلاف و نیز قواعد ترجیح، حکم در مسائلی که اصل به براءت ذمه دلالت دارد، مبتنی بر ظاهر یعنی وجوب حد است (رشید، ۱۴۲۹ق، ۵۰۳).

۴- ترجیح بین اصل و ظاهر به وسیله اصل یا ظاهری که در دلالت آن را تأیید می‌کند: به عنوان مثال، اگر در خانه کافری، میتی پیدا شود که دین او مشخص نباشد، اما علامت اسلام را داشته باشد، آیا باید براو نماز بگزارند یا خیر؟ علما در این مسئله به تبع تعارض اصل و ظاهر اختلاف نظر دارند. کسی که به اصل عمل می‌کند، معتقد است نباید بر او نماز گزارد، زیرا اصل بر این است که اهل دار کفر، کافرند. اما کسی که ظاهر را مقدم می‌داند، معتقد است باید بر او نماز گزارد، زیرا ظاهر بر اسلام وی دلالت دارد و علامات ظاهری حاکی از مسلمان بودن او است. بسیاری از علما نیز نمازگزاردن بر جنازه وی را ترجیح می‌دهند. ابن رجب می‌گوید: «در اینجا باید ظاهر را بر اصل ترجیح داد، در حالی که اصحاب اصل را مرجح نمی‌دانند، زیرا اصل با اصل دیگری در تعارض است و آن این است که اصل در هر مولودی آن است که بنا بر فطرت آفریده شده است» (ابن رجب، بی تا، ۳۴۵).

در پایان این بررسی و با توجه به مطالب مذکور، روشن شد که فقها در مواردی اصل را بر ظاهر مقدم می‌دانند؛ یا از این جهت که به عقیده آنان هر ظاهری قابل اعتماد نیست یا اینکه دلالت اصل در پاره‌ای موارد، قویتر از ظاهر است و یا قرینه‌هایی وجود دارد که به کمک اصل آمده و اصل را قویتر نمایان می‌سازد. در مقابل، مصادیق زیادی نیز وجود دارد که در آنها به ظاهر توجه شده است. با توجه به این اختلاف نظرات، می‌توان گفت که قاعده ثابتی در این موضوع وجود ندارد. بنابراین به نظر می‌رسد که باید در مورد هر قضیه و مسئله‌ای با توجه به شرایط خاص آن مورد، در خصوص ترجیح اصل یا ظاهر قضاوت نمود.

نتیجه

۱. کاربرد مهم قاعده تعارض اصل و ظاهر در دادرسی و تشخیص مدعی و منکر است. به‌گونه‌ای که بر اساس یکی از معیارهای ارائه شده در این زمینه، مدعی کسی است که قولش خلاف اصل و یا ظاهر باشد. در اینجا اگر اصل و ظاهر همسو و هماهنگ نباشند و به عبارتی بین اصل و ظاهر تعارض ایجاد شود، ترجیح یکی از این دو اهمیت می‌یابد.

۲. تعارض اصل و ظاهر علاوه بر اینکه در کتب اصول فقه مذاهب اسلامی به آن پرداخته شده است، گاهی در ذیل یک قاعده فقهی نیز در منابع امامیه و اهل سنت بررسی شده است. البته فقهای امامیه، بعضاً بحث جامعی پیرامون موضوع تعارض اصل و ظاهر و دلایل ترجیح یکی از آن دو در مقام تعارض مطرح کرده و غالباً موضوع را به هنگام مواجهه با مصادیق فقهی تعارض اصل با ظاهر بررسی نموده‌اند.

۳. فقهای شافعی بیش از سایرین به این موضوع از قواعد فقهی پرداخته‌اند. بعد از آنها مالکیها و حنابله به این موضوع اهتمام ورزیده‌اند، اما فقهای حنفی مذهب متقدم کمتر به این موضوع توجه کرده‌اند.

۴. در بحث تعارض اصل و ظاهر در بین مذاهب اسلامی ۳ دیدگاه کلی را می‌توان برشمرد: حالت اول: در مواردی ظاهر بر اصل مقدم می‌شود و آن در صورتی است که ظاهر مستند به سبب شرعی باشد؛ مانند شهادت، روایت و اخبار (مانند اخبار ثقه به دخول وقت که بر اصل عدم دخول وقت مقدم است) یا ظاهر قوی و منضبط باشد. در این حالت ظن غالب به عنوان دلالت قوی و راجح محسوب می‌شود. حالت دوم: در مواردی اصل بر ظاهر ترجیح دارد، مانند جایی که ظاهر به اسباب ضعیفی مستند باشد و به عبارتی ظاهر قابل اعتماد نیست. در بحث عبادات و باب طهارت، معمولاً اصل طهارت بر ظاهر مقدم می‌شود. به عنوان مثال در جایی که فردی علیه دیگری ادعای دینی بدون وجود بینه داشته باشد، اصل برائت ذمه مقدم می‌شود یا در جایی که یقین به طهارت آب و شک در زوال آن باشد، اصل طهارت مقدم می‌شود تا خلاف آن ثابت شود. حالت سوم: غیر از مورد مذکور، قسم دیگری از تعارض اصل و ظاهر وجود دارد که شیوع و گستردگی آن بیش از سایر موارد است. در این فرض، در تقدم یکی از اصل و ظاهر بر دیگری اختلاف نظر وجود دارد و آرا و اقوال نیز در این صورت متعدد است، مانند اختلاف متعاقدين در شرطی که مفسد عقد است. در اینجا اصل عدم با ظاهر (جریان عقود صحیح بین مردم) در تعارض است که غالباً در این مورد به ظاهر عمل کرده‌اند.

۵. با توجه اختلافات و دیدگاههای متفاوت، نظریه مختار تفصیل در این بحث است؛ به این صورت که در مورد هر قضیه و مسئله‌ای با توجه به شرایط خاص آن مورد و ادله معتبر شرعی، در خصوص ترجیح اصل یا ظاهر قضاوت نمود. به این ترتیب در بحث تعارض اصل و ظاهر، نظریه تفصیل می‌تواند تا حدودی راهگشای حل مسائل باشد.

فهرست منابع

- آخوند خراسانی، محمدکاظم، *کفایة الأصول*، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ١٤٠٩ق.
- آمدی، علی بن ابی علی، *الإحكام فى اصول الأحكام*، بیروت، المكتبة الإسلامی، بی تا.
- ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن علی، *الاقطاب الفقهیه علی مذهب الإمامیه*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ١٤١٠ق.
- ابن ادريس حلی، محمد بن منصور، *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٠ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٣ق.
- ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر، *جواهر الفقه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١١ق.
- همو، *المهذب*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٠٦ق.
- ابن تیمیة، احمد بن عبدالحلیم، *مجموع فتاوی شیخ الإسلام احمد بن تیمیة*، مدینه، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ١٤١٦ق.
- ابن رجب، عبدالرحمن بن احمد، *القواعد فى الفقه الإسلامی*، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- ابن رشد، محمد بن احمد، *المقدمات الممهدات*، بیروت، دارالغرب الإسلامی، ١٤٠٨ق.
- ابن عابدین، محمد امین بن عمر، *رد المحتار علی الدر المختار*، بیروت، دارالفکر، ١٤١٢ق.
- ابن عبدالسلام، عبدالعزیز بن عبدالسلام، *قواعد الأحكام فى مصالح الأنام*، دمشق، دارالقلم، بی تا.
- ابن فارس، احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ١٤٠٤ق.
- ابن فرحون، ابراهیم بن علی، *تبصره الحکام فى أصول الأفضیه و مناهج الأحکام*، قاهره، مکتبه کلیات الأزهریه، ١٤٠٦ق.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، *المغنی*، قاهره، دار هجر، ١٤١٢ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر؛ دارصادر، ١٤١٤ق.
- ابوالصلاح حلبی، تقی الدین بن نجم الدین، *الکافی فى الفقه*، اصفهان، مکتبه الإمام أميرالمؤمنین علی عليه السلام، ١٤٠٣ق.
- ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ٢٠٠١م.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، *فرائد الأصول*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٦ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة فى احکام العترة الطاهرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٠٥ق.

- بخاری، احمد بن محمد، *كشف الاسرار عن اصول فخر الاسلام البزدوی*، بیروت، دارالكتاب العربی، بی تا.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، دمشق، دارالیمامة، ۱۴۱۰ق.
- بهیانی، محمدباقر بن محمداکمل، *حاشیة مجمع الفائدة و البرهان*، قم، مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهیانی، ۱۴۱۷ق.
- بهشتی، ابراهیم، *الذخر الفاخر فی تعارض الأصل و الظاهر*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۴۲۷ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰ق.
- حائری اصفهانی، محمدحسین، *الفصول الغرویة فی الأصول الفقهیة*، قم، داراحیاء العلوم الإسلامیة، ۱۴۰۴ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.
- حسینی زبیدی، محمد بن محمد، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالهدایه، بی تا.
- حسینی مراغه‌ای، سید میر عبدالفتاح بن علی، *العناوین الفقهیة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- حفناوی، محمد ابراهیم محمد، *التعارض و الترجیح عند الأصولیین و أثرهما فی الفقه الإسلامی*، قاهره، دارالوفاء، ۱۴۰۸ق.
- حکیم، سید محمدتقی، *الأصول العامة فی الفقه المقارن*، قم، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۱۸ق.
- حلّی، حسن بن یوسف، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیة، ۱۴۱۲ق.
- همو، *نهاية الإحكام فی معرفة الأحكام*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۹ق.
- همو، *مختلف الشیعة فی احکام الشریعة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- خلاف، عبدالوهاب، *علم اصول الفقه*، قاهره، مکتبه الدعوه، بی تا.
- دسوقی، محمد بن احمد، *حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- دمیاطی، عثمان بن محمد، *اعانة الطالبین علی حل الفاظ فتح المعین*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- دهقانی نیا، امیررضا، *بررسی فقهی و اصولی جایگاه تعارض اصل و ظاهر در فقه اسلامی و حقوق ایران*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۹ش.
- رشتی، میرزا حبیب الله، *کتاب القضاء*، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۱ق.

- رشيد، احمد، *الأصل و الظاهر فى القواعد الفقهية*، رياض، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، ١٤٢٩ق.
- زحيلي، وهبه، *أصول الفقه الإسلامى*، دمشق، دارالفكر، ١٤٠٦ق.
- زرقاء، مصطفى احمد، *شرح القواعد الفقهية*، دمشق، دارالقلم، ١٤٠٩ق.
- زركشى، محمد بن عبدالله، *البحر المحيط فى أصول الفقه*، بيروت، دارالكتبي، ١٤١٤ق.
- همو، المنشور فى *القواعد الفقهية*، كويت، وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية، ١٤٠٥ق.
- زندوكيلى، محمدرضا، *بررسى مصاديق تعارض اصل و ظاهر در معاملات در فقه و حقوق ايران*، پایان نامه کارشناسى ارشد، دانشگاه قم، ١٣٨٩ش.
- سبزواری، سيد محمدباقر بن محمدمؤمن، *كفاية الاحكام*، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤٢٣ق.
- سبكي، عبد الوهاب بن على، *الأشباه و النظائر*، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١١ق.
- سبكي، على بن عبدالكافي، *الإبهاج فى شرح المنهاج*، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٠٤ق.
- سرخسى، محمد بن احمد، *المبسوط*، بيروت، دارالمعرفه، ١٤١٤ق.
- سماعى جزائرى، محمد، *نظريه الأصل و الظاهر فى الفقه الإسلامى*، بيروت، دار ابن حزم، ١٤٢٦ق.
- سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر، *الأشباه و النظائر*، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١١ق.
- شهيد اول، محمد بن مكى، *القواعد و الفوائد*، قم، كتابخانه مفيد، بى تا.
- شهيد ثانى، زين الدين بن على، *الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية*، قم، داورى، ١٤١٠ق.
- همو، *تمهيد القواعد الأصولية و العربية لتفريع قواعد الأحكام الشرعية*، قم، دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، ١٤١٦ق.
- طباطبايى يزدى، سيد محمدكاظم، *العروة الوثقى مع تعليقات*، قم، مركز فقهى ائمه اطهار عليهم السلام بى تا.
- همو، *حاشية المكاسب*، قم، مؤسسه اسماعيليان، ١٣٧٨ش.
- طوسى، محمد بن حسن، *الخلاص*، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤٠٧ق.
- همو، *المبسوط فى فقه الإمامية*، تهران، المكتبة المرتضوية، ١٣٨٧ق.
- عبدالمنعم، محمود عبدالرحمن، *معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية*، قاهره، دارالفضيله، بى تا.
- عراقى، ضياء الدين، *مقالات اصولى*، قم، مجمع الفكر الإسلامى، ١٤٢٠ق.
- علايى شافعى، صلاح الدين خليل، *المجموع المذهب فى قواعد المذهب*، كويت، وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية، ١٤١٤ق.
- عليشاهى قلعه جوقى، ابوالفضل؛ نجفى كاشكولى، سميه، «تقدم اصل و ظاهر بر يكدىگر در فقه شيعه و حقوق موضوعه ايران»، *مجله مبانى فقهى حقوق اسلامى*، شماره ١٩، ١٣٩٦ش.
- غزالى، محمد بن محمد، *المستصطفى من علم الأصول*، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٣ق.

- فخرالمحققین، محمد بن حسن، *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ق.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحيط*، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۶ق.
- فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير*، قم، دارالرضی، بی تا.
- قرافی، احمد بن ادريس، *الذخيرة*، بیروت، دارالغرب الإسلامي، ۱۹۹۴م.
- همو، *انوار البروق فی انواء الفروق*، بیروت، عالم الکتب، بی تا.
- همو، *شرح تنقیح الفصول*، بی جا، شرکه الطباعة الفنيه المتحدہ، ۱۳۹۳ق.
- قنواتی، جلیل؛ جعفری، اسماعیل، «تعارض اصل و ظاهر»، *مجله پژوهشنامه اندیشه‌های حقوقی*، شماره ۲، ۱۳۹۱ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، قم، بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانیور، ۱۴۰۶ق.
- محقق کرکی، علی بن حسین، *رسائل المحقق کرکی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹ق.
- همو، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۴ق.
- مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، تهران، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۵ش.
- موسوی قزوینی، سید علی، *رسالة فی قاعدة حمل فعل المسلم علی الصحة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن، *جامع الشتات فی اجوبه السؤالات*، تهران، کیهان، ۱۳۷۱ش.
- نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دارإحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی، *عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
- نسائی، احمد بن شعیب، *سنن النسائی*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
- همدانی، رضا بن محمد هادی، *مصباح الفقیه*، تهران، مکتبه الصدر، بی تا.